

“چپ نو”، “راه سوم” و بن بست آشفته اندیشی نظری – سیاسی

چشمان خود را بر این رویداد عظیم بستند و در همان جایی ماندند که قبلا بودند. جهان بر اثر این رویداد لرزید ولی فکر آن ها تکانی نخورد و همچنان جامد ماند. ما نه راه اول را برگزیدیم و نه راه دوم را. نه راه نفی آرمان ها و آماج های انسانی خود را و نه جمود فکری را. ما راه دیگری را انتخاب کردیم. و در توضیح این “راه سوم” می خوانیم: “راه پایبندی به آرمان ها و اندیشه سوسیالیستی و نقد نگرش های حاکم بر «سوسیالیسم عملا موجود». راه بازنگری اندیشه سیاسی چپ. به نظر ما بدون نقد نظری بینش حاکم بر چپ سنتی و گسست از نگرش های حاکم بر «سوسیالیسم موجود»، چپ قادر نخواهد شد که در مقیاس جهانی و در پهنه کشور ما حیات تازه ای باز یابد و در تحولات اجتماعی نقش ایفا کند. ما اکنون نه به دولت سالاری، بلکه به جامعه سالاری، نه به دولت ایدئولوژیک، بلکه به دولت دمکراتیک و سکولار اعتقاد داریم. به نظر ما باید حوزه جامعه و دولت از هم تفکیک شود و دولت و ایدئولوژی از هم جدا گردد، جامعه مدنی و جامعه سیاسی شکل گیرد و حوزه شخصی انسان ها توسط دولت ها به رسمیت شناخته شود.”

آنچه در سراسر این نوشته برجسته به چشم می خورد ابراز پیشمانی این دوستان از اعتقادات گذشته خود و مرزبندی با “چپ سنتی” و یا به قول برخی از رهبران سازمان “دایناسور هایی” همچون حزب توده ایران (و قاعدتا سایر احزاب کارگری و کمونیستی جهان) است که همچنان در “انجماد فکری” به

ادامه در صفحات ۴، ۵ و ۶

بحث و مذاقه درباره هویت و برداشت های نظری – سیاسی چپ، خصوصا در پی فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، و برپایی “نظم نوین جهانی” امپریالیسم سالهاست که با حدت در جریان است.

نگاهی گذرا به انبوهه ای از نوشته های کوتاه و بلند و اعلامیه ها و بیانیه های صادر شده، از جانب منادیان “چپ نو” و خصوصا تأمل در سیاست های اتخاذ شده از سوی این نیروها در برخورد با حساس ترین حوادث ایران و جهان معیار جالبی است از ادعاهای طرح شده و در عین حال بن بست سیاسی – نظری که این نیروها با آن دست به گریبانند.

ما در این نوشته کوتاه، که پاسخی است به مواضع اخیر هیئت سیاسی – اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در جواب به “جمعی از مادران و خانواده های جان باختگان فدائیان خلق”، که البته بیشتر به خط کشی و نوعی تسویه حساب با سوسیالیسم و هواداران سوسیالیسم علمی از جمله حزب توده ایران شبیه است تا پاسخی به نامه رسیده، به برخی جوانب سیاسی – نظری “چپ نو” خواهیم پرداخت.

در پاسخ نامه هیئت سیاسی – اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از جمله می خوانیم: “فروپاشی «سوسیالیسم عملا موجود» آوار سنگینی بود که بر سر نیروهای چپ فرو ریخت. برخی از نیروهای چپ از اندیشه سوسیالیستی فاصله گرفتند، سرمایه داری را کشف کردند و به ستایش آن پرداختند. بخشی دیگر همچنان



شماره ۷۹۰، دوره هشتم
سال بیست و دوم ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۷

کشمکش بر سر چیست!؟

از ابتدای سال جاری، شاهد تشدید اختلافات در میان جناح بندی های مختلف طیف ارتجاع حاکم پیرامون موضوعات حساس اقتصادی هستیم. این کشمکش های اوج گیرنده با دستور صریح محمود احمدی نژاد در خصوص ارجاع بسته سیاسی – نظارتی بانک مرکزی به کمیسیون اقتصادی دولت وارد مرحله جدیدی شد و بازتاب گسترده ای در رسانه های همگانی یافت!

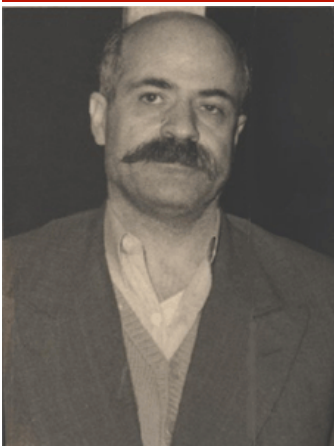
بر پایه گزارش مطبوعات داخل کشور، رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی طرحی را که به نام بسته سیاسی – نظارتی مشهور است، برای اصلاح نظام بانکی و پولی کشور ارائه کرده بود که بلافاصله با مخالفت محمد چهرمی وزیر کار دولت نهم مواجه گردید، این اختلاف سبب آن شد که به دستور صریح احمدی نژاد طرح بانک مرکزی متوقف و به کمیسیون اقتصادی دولت برای بررسی و بازبینی فرستاده شود.

در طرح بانک مرکزی جمهوری اسلامی، برای جلوگیری از تورم و کنترل نقدینگی برنامه ای به زعم طراحان آن “جامع” تهیه شده بود که در آن، شبکه بانکی کشور موظف می گردید تنها به طرح های صنعتی، خدماتی و بازرگانی که توجیه اقتصادی کافی دارند، وام پرداخت کند. طبق دیدگاه بانک مرکزی، بانک های سراسر ایران فقط در صورتی باید در طرح های اقتصادی افراد و شرکت ها

ادامه در صفحه ۶

سرو سرافراز، نام نازدودنی

به مناسبت پنجاهمین سالگرد تیر باران خسرو روزبه، قهرمان ملی



آرمان پرستی انقلابی مارکسیستی تخیل و رویا نیست، علم است، و آرمان پرست انقلابی مارکسیست رویا باف نیست، سیاستمدار خردمند و واقع بین و فداکار، معمار بصیر زندگی نوین انسانی در شکل مشخص و قابل تحقق تاریخی آن است و از تلاش خود نتیجه های فزونی تر از مقدور نمی خواهد و اگر آن هم دست نداد، از تلاش باز نمی ایستد! احسان طبری

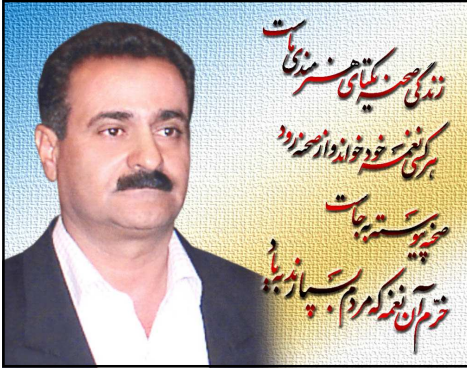
در سپیده دم ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷، قلب پر شور و سرشار از عشق رفیق خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، و قهرمان ملی ایران آماج گلوله های گزمنگان رژیم برآمده از کودتای آمریکایی – انگلیسی ۲۸ مرداد قرار گرفت و از تپش باز ایستاد. و بدین سان نام این رزم آور دلیر زحمتکشان ایران به تاریخ پر حماسه و غرور آفرین پیکار خلق

ادامه در صفحه ۳

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه!»

بدرود رفیق ایرج جعفری هفشجانی



رفیق ایرج جعفری هفشجانی در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۸۶ در یک سانحه (تصادف اتومبیل) جان خود را از دست داد و یارانش را در غم و اندوه فرو برد.

رفقای که از نزدیک با ایرج آشنا هستند، از او به عنوان یکی از گل های سرسبد مبارزان انقلابی استان چهارمحال بختیاری یاد می کنند. او نامی آشنا در میان کارگران، روشنفکران، جوانان و ورزشکاران چهارمحال بختیاری، اصفهان، خراسان، کرمانشاه و کردستان و تهران بود. رفیق ایرج در سال ۱۳۳۹ شمسی در هفشجان، یکی از توابع استان چهارمحال بختیاری، در یک خانواده زحمتکش دیده به جهان گشود. او در سالهای آخر دبیرستان بود که انقلاب بهمین بوقوع پیوست و در این دوران بود که با آرمان های حزب توده ایران آشنا گشت. این رفیق از جمله اولین کسانی بود که بدنبال علنی شدن فعالیت حزب توده ایران به حزب پیوست.

وی در حالیکه از ادامه تحصیل در دانشسرای تربیت معلم فرخ شهر محروم شده بود با اولین رهنمود های حزب برای دفاع از میهن، در جنگ تحمیلی، به جبهه های جنگ شتافت. رفقای هم دوره ای او در منطقه کردستان گواهی دهنده فداکاری های او در این دوران دشوار می باشند. در زمان یورش به حزب در سال ۶۲، این رفیق به زندگی مخفی روی آورد. این دوران زندگی او که با آشنائی با توده های شهر و ده در بسیاری از شهرها و روستاهای میهنش همراه بود، تاثیر عمیقی بر زندگی او بر جای گذاشت. کسانی که با ایرج آشنائی دارند از این رفیق چهره انسانی فداکار، مقاوم، سلحشور، تلاشگر و معلمی پرشور به خاطر می آورند. او به راستی تکیه گاهی مطمئن برای رفقا و دوستانش در فراز و نشیب های دشوار مبارزه و زندگی بود. سخن او نوای عشق و زندگی بود.

رفیق ایرج، عشق به توده ها را که از حزبش آموخته بود با شور و شیدایی فروتنانه اش، در هم آمیخته و با درکی واقع بینانه و آگاهی انقلابی آن را به سلاحی نیرومند در نبرد برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی بکار برد.

او تا آخرین لحظات زندگی به آرمانهای حزبی وفادار ماند.

پنجاهمین سالروز خاموشی شاعر توده ای
رفیق محمد علی افراشته

رفیق محمد علی راد باز قلعه ای در ۱۲۸۷ شمسی در روستای "بازقلعه" رشت متولد شد. وضعیت فقر آلود خانواده به او اجازه نداد تحصیلاتش را تمام کند، ناچار به کارهای مختلفی از جمله هنرپیشگی و معلمی روی آورد و از رهگذر این شغل های مختلف همچون ماکسیم گورکی در دانشکده های اعماق اجتماع آموزش خود را تکمیل کرد. کار مطبوعاتی خود را در ۱۳۱۴ در روزنامه "امید" آغاز کرد و پس از توقیف این روزنامه با هفته نامه "توفیق" تا ۱۳۲۴ با نام های پرستو چلچله زاده و معمار باشی همکاری کرد. در ۱۳۲۴ اولین مجموعه شعرش به نام "ای گفتی" را چاپ کرد، در ۱۳۲۵ در نخستین کنگره نویسندگان ایران به فعالیت و سخنرانی پرداخت. در ۱۳۲۹ روزنامه "چلنگر" یکی از پرخواننده ترین روزنامه های دهه ۳۰ منتشر کرد. در ۱۳۳۱

مجموعه داستان "مکتب نو" را منتشر کرد. پس از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد به مدت یک سال و نیم زندگی مخفی داشت و در ۱۳۳۴ از ایران خارج و به صوفیه، پایتخت بلغارستان، مهاجرت کرد.

در آنجا در روزنامه فکاهی استرشل (زنبور قرمز) به فعالیت مطبوعاتی ادامه داد و در آن از جمله داستان طنز "دماغ شاه" را نوشت که در آن حوادث ۲۵ تا ۲۸ مرداد را شرح داده است. در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۸ در صوفیه و در سن ۵۱ سالگی درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

آثار رفیق افراشته در سه جلد به همت نصرت اله نوح، پس از انقلاب، منتشر شد. اشعار گیلگی افراشته را زنده یاد به آذین منتشر کرد. آثار رفیق افراشته مشتمل است بر داستان، نمایشنامه، شعر و تعزیه، و همگی به طنز.

آثار متنوع طنز رفیق افراشته پنجاه سال پس از درگذشت او، به لحاظ محتوی هنوز هم موضوعیت دارد و به روز می نماید، چرا که در پس زمینه کار او تفکری نهفته است که حاصل آینده ای است از تجربه گسترده او در زندگی اش و آموزه هایی که عمیقاً بدان پایبند بود. این همان آموزه هایی است که حتی امروز، پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، با دور تازه ای از اقبال زحمتکشان یدی و فکری جوامع اروپایی، آسیایی و به ویژه آمریکای لاتین، در قالب دولت های حامی زحمتکشان و بر آمده از رای توده ها، مواجه شده است.

پایبندی رفیق افراشته به آرمان ها و مطالبات توده های زحمت و مردمان تهی دست در تار و پود بافته گرانهای آثار او عیان است. امروز در میهن افراشته، میهنی که شاهش با کودتایی پایه های حاکمیت خود را استوار کرد که چاقوکشان و چماقداران از عناصر موثر آن بودند و بارها دفتر روزنامه "چلنگر" او و کارزار انتخاباتی اش را در هم ریختند و مجبور به جلای وطنش کردند، و امروز در همین میهن که غداره بندگان و انصار ولی فقیه همین معامله را با اخلاف افراشته ها می کنند و بنا به اظهارات برخی از مقامات دولتی بیش از نیمی از مردمش در زیر خط فقر زندگی می کنند و برای گذران یک زندگی حداقل همواره با معضل گرانی ارزاق و مسکن و خدمات بهداشتی تا معضلات روحی و اخلاقی و بیکاری دست بگریبانند، آثار افراشته همچنان اینه تمام نمای خواست های مردم است و خوانندگان مشتاق خود را دارد (هر چند که همچون آثار دوستش صادق هدایت، جزو آثار ضاله است).

آثار متنوع رفیق افراشته دارای قابلیت های بسیار ادبی و هنری است و به دلیل قریحه خلاق سراینده شان از روزمرگی روزنامه ای در می گذرند و در گنجینه آثار ماندگار ادبیات معاصر ایران جای می گیرند.

آزادی برای همه
زندانیان سیاسی

بگشایی قلم ای دست اکر
پچی از خدمت محرومان سر

ادامه سرو سرفراز ...

داخلی نیز رژیم سیاه و واپس مانده ولایت فقیه مروج ریا کاری و سود جویی در بدترین و زشت ترین اشکال آن است.

هم امپریالیسم و هم ارتجاع می کوشند با توسل به امکانات گسترده خود، همانند رسانه های همگانی و نظایر آن، مبارزه برای سعادت انسان و آرمان گرایی و دانش انقلابی و علمی را اموری مربوط به گذشته و "مرد" قلمداد کنند. درست در چنین مقطع زمانی آموختن از خسرو روزبه و زندگی و پیکار او را سرمشق قراردادن اهمیت بسیاری دارد. در برابر آرمان گرایی مبارزان سعادت بشر تبلیغات پرو سرصدای منفی و تخریبی به راه افتاده است. اخلاق جامعه صحنه نبرد بی امانی شده است. برغم آنکه امپریالیسم در عصر جهانی شدن از وسایط عظیم تاثیر برافکار عمومی و بر محیط اخلاقی جامعه استفاده می کند، طبقات محروم و زحمتکشان و نسل نو مبارزان مدافع منافع طبقه کارگر ضمن تاکید بر آرمان گرایی و صحت علمی آن مروج میهن دوستی و همبستگی و با تمام وجود در دورانی سخت از آرمان گرایی و ارزش های راستین اخلاقی و مردمی قاطعانه دفاع می کنند. اینجاست که باید از خسرو روزبه آموخت و همچون او به شکل منطقی و درست و با شهامت تمام از اصول انسانی و انقلابی حمایت کرده و به آن پایبند بود. رفیق احسان طبری با توجه به نمونه خسرو روزبه به درستی در خصوص آرمان گرایی نوشته بود: "زندگی نبرد است و آن هم نبردی دشوار، پراز نا بیوسیده ها و نامنظرها، نبردی که هم طاقت جسمی و عصبی و هم خودداری و درک موقعیت را می طلبد. زندگی فن کوشیدن در جهت نیل به مقصود همراه با شکیبایی است. زندگی دشوار است. این یک جریانی است مملو از کار و پیکار. کار برای آفریدن و پیکار برای پیروز شدن و از سر راه برداشتن موانع."

بهترین یاد کرد از قهرمان ملی ایران خسرو روزبه این سرو همیشه سرفراز مردم، در پنجاهمین سال تیربارانش، ادامه مبارزه و تجدید عهد با اعتقادات و پایبندی او به منافع توده های کار و زحمت است. راه روزبه و نام روزبه همواره الهام بخش مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم بوده و خواهد بود. همیشه از او آموخته ایم و همیشه از او خواهیم آموخت؛ نام و خاطره او بر تارک تاریخ معاصر و کارنامه مبارزه توده های زحمتکش می درخشد!

اعتصاب و تحصن دانشجویان دانشگاه سهند تبریز

ده ها تن از دانشجویان دختر و پسر دانشگاه صنعتی سهند تبریز در اعتراض به وضعیت موجود در این مرکز آموزشی از جمله ارباب و فشار بر دانشجویان و تشکل های مستقل دانشجویی و تبعیض های جنسیتی و برخورد های جهت دار کمیته انضباطی دست به اعتراض زده و اعلام اعتصاب غذا و تحصن کردند. یکی از خواست های دانشجویان معترض، برکناری ریاست حراست این دانشگاه است که با رفتار خشن و برخورد های امنیتی، فضای سنگینی را بر این دانشگاه تحمیل کرده و مرتباً به تهدید و ارباب دانشجویان و اساتید غیر وابسته به حکومت می پردازد. تاکنون دستگاه های امنیتی رژیم کوشیده اند با ایجاد جو رعب و وحشت و تهدید خانواده های دانشجویان، به ویژه دانشجویان دختر، که به شکلی وسیع از این تحصن و اعتصاب غذا هواداری کرده و در آن حضور فعال دارند، مانع از گسترش این اعتراض شوند. اعتصاب کنندگان در یک اقدام نمادین، بازو بندهایی با عنوان "اتحاد، مبارزه، پیروزی" بر بازویشان بسته اند. اعتصاب فوق با حمایت برخی مراکز آموزش عالی رو به رو شده و دانشجویان دانشگاه آزاد شهر تبریز و مراکز دانشگاهی تهران، ارومیه، اردبیل، زنجان و مازندران و سیستان و بلوچستان با متخصصین اعلام همبستگی کردند.

حرکت تحسین برانگیز دانشجویان شجاع دانشگاه صنعتی سهند تبریز، بار دیگر این واقعیت را ثابت می کند که با زندان و ارباب و شکنجه و فشار نمی توان بر جنبش دانشجویی مترقی و پیشرو ایران غلبه کرد. دانشجویان ایران و از جمله دانشجویان معترض تبریز خواست های به حقی را عنوان می کنند که مورد حمایت اکثریت مردم و نیروهای آزادی خواه کشور است.

در خصوص این اعتصاب و اعتراض شجاعانه باید تاکید کرد که، رژیم از طریق ارگان های امنیتی و چهره ها و افراد نفوذی خود و نیز بسیج دانشجویی می کوشد، فضای مبارزاتی و روحیه جوانان مبارز را تخریب کرده و در مواردی آنان را وادار به اقدامات نابه هنگام و ناسنجیده کند. این برنامه ها تاکنون با هوشیاری دانشجویان افساء و خنتی گردیده، ولی ضرورت حفظ هوشیاری در برابر ترندهای ارتجاع حاکم یک اولویت انکار ناپذیر است. مبارزه جنبش دانشجویی و اعتصاب غذا و تحصن دانشجویان دانشگاه سهند تبریز بخشی از نبرد سراسری توده های مردم ایران بر ضد ارتجاع و استبداد قلمداد می شود و از حمایت همه نیروهای مترقی و آزادی خواه برخوردار است.

درد پر شور به مبارزه دانشجویان اعتصابی سهند تبریز!

های ایران بر ضد ستم و بیدادگری پیوسته! خسرو روزبه شخصیتی پر جاذبه، با تأثیری ژرف و ماندگار در تاریخ نبرد رهایی بخش مردم میهن ماست. علاوه بر آنکه یک نسل کامل انقلابیون و مبارزان آزادی، راه و روش او را پیشه خود ساختند، امروز نیز هزاران رزمنده ای که پای به میدان دشوار مبارزه برای عدالت و انسانیت می گذارند. او را آموزگار و راهبر و نمونه اصیل و عالی مبارز آرمان گرا می دانند و این تصادفی نیست. زندگی و پیکار خسرو روزبه و ابعاد گوناگون فعالیت پر ثمر سیاسی- علمی و اجتماعی او بهترین سرمشق برای هر انسان شرافتمندی است که زندگی خود را وقف سعادت جامعه و بهروزی انسان زحمتکش می سازد. دفاع قهرمانانه او در بیداد گاه نظامی و در برابر جوخه اعداء، در پرورش والاترین صفات قهرمانی و جانبازی و در جهت برانگیختن بهترین شورهای انسان دوستی و میهن پرستی نقش غیر قابل انکار داشته، دارد و خواهد داشت.

رفیق روزبه خود در دفاعیات اش انتخاب راه مبارزه به سود منافع اکثریت جامعه، یعنی توده های محروم و زحمتکش را چنین بازگو کرده است: "ضرباتی که بدینگونه در دوران زندگی بر روح حساس و تاثیر پذیر من وارد آمد فکر و روح من را به کنکاش درباره وضع زندگی طبقات محروم واداشت. من دیگر آن خسرو روزبه ای نبودم که می خواست از طریق تالیف و ترجمه و اکتشاف به جامعه خدمت کند، بلکه به یکباره منقلب شدم. طوفان عظیمی اعصاب و روحم را تحت استیلاي خود گرفت. فکر محدود خدمت های جزئی را بکنار گذاشتم و تصمیم گرفتم کار را از ریشه و اساس اصلاح نمایم تا به بدبختی میلیون ها نفر از هم میهنانم پایان بخشم. من در عقیده خود صادق هستم و هیچ گونه کوتاه نظری و آلاشی در آن دیده نمی شود. من با کمال خلوص نیت و بدون توجه به منافع شخصی و بدون پروا از مرگ جانم را در کف اخلاص نهاده ام تا به مردم خدمت کنم..."

در بخش دیگری از این دفاعیات، قهرمان ملی ایران با صراحت تاکید می کند: "مطالعه سطحی اوضاع کنونی جامعه ایران و مقایسه شرایط زندگی طبقات مختلف نمی تواند موجب تأثر و تألم انسان نگردد. شکاف عمیق و عظیمی که بین طبقات مرفه و محروم جامعه دیده می شود و روزبه روز ژرف تر می گردد، هر انسان صاحب احساس را متأثر و ملول می سازد و بفکر او می دارد... من شک ندارم که هیچ انسان شرافتمندی نمی تواند این همه بدبختی ها را ببیند و احساس کند ولی نسبت به منشاء آن که اصول سرمایه داری است دشمنی آشتی ناپذیر پیدا نماید."

خسرو روزبه در ادامه دفاعیات با سربلندی اعلام می دارد: "من به اقتضای اتنی که بخاطر خدمت به خلق های ایران در درون سینه ام شعله می کشد راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، گوشتم، پوستم و همه تاروپود وجودم توده ای است. من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم.....حزب توده ایران به تصدیق دوست و دشمن بزرگترین، اصولی ترین و متشکل ترین حزب دوران ۵۰ ساله مشروطیت ایران است. بزرگترین صفت متمیزه ی این حزب جنبه انقلابی آنست. حزبی است که برحسب ضروریات تاریخی به وجود آمده، بر مبنای اصول علمی تشکیل شده و دارای تئوری و جهان بینی علمی است. حزب توده ایران این افتخار را دارد که قایم به نیروی توده های ملت است و بخاطر منافع مردم تلاش می کند و چون نیروی ملت ها بی پایان و زوال ناپذیر است، حزب توده ایران نیز زوال ناپذیر خواهد بود و ماموریت تاریخی خود را عمل خواهد کرد..."

پس از گذشت نیم سده از این دفاعیه و سخنان پر شور و آتشین و مستدل، کدام انسان صاحب عقیده ای است که آنها را بشنود و بخواند و احساس ژرف، اصیل و نجیب انسانی در او بیدار نگردد؟! در دوران فوق العاده دشوار کنونی، جنبش مردمی میهن ما و

مبارزان نسل نو جنبش کارگری و کمونیستی ایران، به چنین آرمان گرایی منطقی و علمی که به قول زنده یاد احسان طبری "تخیل و رویا نیست" سخت نیازمند هستند. در عرصه جهانی، تبلیغات زهر آگین و سراسر دروغ سرمایه داری جهانی "از مرگ" سجاوا و صفات عالی انسانی دم می زنند و بر فردگرایی پوچ و نفرت انگیز مبتنی بر پول پرستی و مصرف گرایی و مقام طلبی تاکید می کنند و در عرصه

ادامه "چپ نو" ...

گذشته ها دخیل بسته اند و طبیعتا به خاطر این "انجماد فکری" نمی توانند نقش و تأثیری در حوادث ایران و جهان داشته باشند. البته روشن نیست که دوستان فدایی ما چگونه و از طریق کدام بررسی علمی و منطقی به نتایج امروزین و "راه سوم" خود رسیدند و اصول این "نقد" علمی که از فروپاشی «سوسیالیسم واقعا موجود» انجام داده اند در کدام یک از نشست های سال های اخیر این سازمان به رویت اعضا و هواداران رسیده و یا توسط آنها مورد تأیید قرار گرفته است. بر خلاف ادعای نادرست دوستان فدایی که، احزابی همچون حزب توده ایران "چشمان خود را بر این رویداد عظیم بستند و در همان جانی ماندند که قبلا بودند"، حزب توده ایران و اکثریت احزاب کارگری و کمونیستی جهان با احساس مسئولیت تاریخی خود و با حوصله و در حد توان و دسترسی به اسناد معتبر، به تحولات اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برخورد کرده اند و اسناد جالبی در این زمینه منتشر کرده اند. کنفرانس بزرگ بین المللی احزاب کارگری و کمونیستی جهان با عنوان "بررسی علل و عوامل شکست نمونه سوسیالیستی در اتحاد شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی" که در خرداد ماه ۱۳۷۴ از آن برگزار شد و نماینده کمیته مرکزی حزب ما از سخنرانان اصلی آن بود (نگاه کنید به "نامه مردم"، شماره ۴۵۷، ۱۳ تیرماه ۱۳۷۴)، یعنی بیش از ۱۳ سال پیش، اسناد جالبی را از بررسی های احزاب کارگری درباره علل و عوامل فروپاشی اتحاد شوروی سابق انتشار داد. حزب توده ایران از جمله احزاب کارگری و کمونیستی جهان بود که کمیسونی را برای بررسی این رویدادها و تنظیم طرح سندی برای بررسی ارکان های حزبی تشکیل داد و اسناد این کمسیون، پس از بحث و تبادل نظر اعضا و هواداران حزب سرانجام به تصویب چهارمین کنگره حزب ما رسید. انتشار سند "بحثی اولیه درباره فروپاشی اتحاد شوروی مصوب چهارمین کنگره حزب توده ایران" در بهمن ماه ۱۳۷۶، یعنی بیش از ده سال پیش، روشنگر نادرست بودن ادعاهای دوستان فدایی ما در زمینه برخورد نقادانه نکردن و متوقف ماندن حزب ما و دیگر احزاب کارگری و کمونیستی در همان دوران گذشته است. البته در اینجا روشن کردن این نکته نیز لازم است که برای حزب توده ایران و دیگر احزاب کارگری و کمونیستی جهان نقد تحولات اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با نفی نیهیلیستی گذشته و دست آوردهای تاریخ ساز انقلاب کبیر اکبر و جامعه سوسیالیستی بنا شده بر آن و هم صدا شدن با دستگاه تبلیغاتی سرمایه انحصاری در زمینه "پایان تاریخ" و مرگ "مارکسیسم" و "لنینیسم" تفاوت آشکار دارد. هدف ما از نقد کاستی های گذشته، نفی دست آوردهای سوسیالیسم و راه پر و پیچ خم بنا کردن نظام نوین در زیر حملات قطع ناشدنی امپریالیسم جهانی نبوده و نیست. هدف آموختن از این تجربیات به قصد بنا کردن جامعه سوسیالیستی آینده است.

دوستان فدایی ما شاید فراموش کرده اند که در طی بیست سال گذشته در انواع و اقسام نوشته های فردی اعضای رهبری و نظرات جمعی (که خود می دانند و می توانند به راحتی به آنها رجوع کنند) چه مجموعه ای از نظریات متناقض و متأسفانه خالی از محتوی علمی در نفی اندیشه های چپ منتشر کرده اند (که ما در این مطلب به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد). واقعیت این است که، دیدگاه هایی که از سوی آنها و "چپ نو" در مجموع مطرح شده است، از نقد "سوسیالیسم واقعا موجود" بسیار فراتر می رود و مسایل عمده تری همچون وجود طبقات در جامعه و مبارزه طبقاتی، انقلاب اجتماعی و درک ماتریالیستی -تاریخی صورت بندی های اجتماعی و حتی نفی ضرورت تغییر نظام سرمایه داری و قبول "سرمایه داری با چهره انسانی" را در بر می گیرد.

به عنوان نمونه، فریدون احمدی، از اعضای شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در توضیح بیشتر تغییرات نظری در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از جمله می نویسد: "تحولات که در اسناد سازمان فدائیان (اکثریت) نیز بازتاب یافته است، آنچنان ژرف و گسترده است، که نمی توان

آنها را در ظرف های کوچک و نارسای احکامی چون ما همچنان به سوسیالیسم و آرمان های سوسیالیستی پایبند هستیم، ما نه راه اول (راه فاصله گرفتن از اندیشه سوسیالیستی) را برگزیدیم و نه راه دوم (جمود فکری) را داد و یا موضوع را با چوب زدن به مرده در مرز کشیدن یا «سوسیالیسم واقعا موجود» (سابقا موجود) و استالینیسم خلاصه کرد. به عنوان شاهد مدعا کافی است اهداف برنامه ای و سیاسی، نظرات، اسناد و ترمینولوژی کنونی سازمان فدائیان (اکثریت) و از بعد از کنگره اول را با نظرات، اسناد، ترمینولوژی و فرهنگ سازمان در دو دهه قبل از آن یعنی دهه های ۵۰ و ۶۰ مقایسه کنید تا عمق تغییرات و تحولات فکری محسوس شود. " و در ادامه و توضیح بیشتر این تحولات می نویسد: "واقعیت هایی که علاوه بر آنچه که در "پاسخ..." آمده) باید مدنظر قرار داد و تحولاتی که در سازمان فدائیان (اکثریت) پیش رفته و شایسته است پوشیده نماند و با صراحت مورد تأکید قرار گیرند به این قرار است: - نفی انقلاب اجتماعی و در مقابل آن پذیرش پی گیری تحولات تدریجی در نظام سرمایه داری از طرق دموکراتیک و متکی به اراده آزاد همگانی ... - نفی حزب و دولت ایدئولوژیک و عدم اتکا به "ایسم" ها (مارکسیسم، لنینیسم...) و فاصله گیری از مجموعه آموزشهای به هم پیوسته ای که سوسیالیسم علمی نامیده می شد ... - عدم ارائه آترناتیو سوسیالیستی برای ایران، نفی آن و فاصله گیری از الگوهای رشد و اشکال مختلف "حاکمیت های خلقی" چون راه رشد غیر سرمایه داری، "جمهوری دموکراتیک خلق" و نظام پیشنهادی و هدف برنامه ای سازمان فدائیان (اکثریت) استقرار یک جمهوری پارلمانی دموکراتیک و سکولار در ایران و طبعاً با تأکید بر ضرورت تأمین عدالت اجتماعی است. این هدف آشکارا در چارچوب یک نظام سرمایه داری و مبتنی بر پذیرش و تضمین حق مالکیت خصوصی و پذیرش بازار به مثابه یکی از مهمترین مکانیزم های کنترلی تولید و توزیع، است..." (نگاه کنید به مقاله "پاره ای از حقیقت، حقیقت نیست" - فریدون احمدی)

بهرروز خلیق، عضو دیگر شورای مرکزی سازمان، در نقد این نظرات می گوید: "از آنجا که برخی مسائل مطرحه در نوشته وی [فریدون احمدی] در مورد دیدگاهها و جایگاه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اغتشاش آفرین است، ضروری است که تمایز بین دیدگاه و جایگاه وی و دیدگاهها و جایگاه سازمان مشخص شود." و سپس مدعی می شود که نظرات فریدون احمدی نظرات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیست و هویت سازمان را مخدوش کرده است. و در زمینه ماهیت این "چپ نو" می افزاید: "از بطن تحولات فکری که در برخی جریانهای کمونیستی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی صورت گرفت، جریان جدیدی پا به حیات گذاشت که هم با سوسیال دمکراسی فاصله داشت و هم با جریان کمونیستی. این جریان نه در درون احزاب کمونیست جا داشت و نه در چارچوب سوسیال دمکراتها می گنجید. به همین خاطر هم نه به سوسیال دمکراتها پیوست و نه خود را در احزاب کمونیست محصور کرد. بلکه جریان جدیدی را شکل داد. این تحول نه در یک کشور، بلکه در کشورهای زیادی انجام گرفت. از جمله ایتالیا، آلمان، سوئد، یونان ... برخلاف دو جریان تاریخی چپ هنوز تمام وجوه بنیان های نظری سوسیالیسم دمکراتیک تدوین نشده است و کار در این زمینه ادامه دارد."

در این زمینه شاید برخی یاد آوری ها در زمینه سیما و هویت سازمان ضروری باشد. در اسناد دومین کنگره سازمان در مورد هویت و آماج های این سازمان می خوانیم: "سازمان ما یک سازمان ایدئولوژیک، یعنی سازمانی که از نظام فکری - فلسفی خاصی پیروی می کند نیست ... سازمان ما مدافع حقوق بشر و دموکراسی، عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی و رفاه مردم ایران است و در راستای باور به ارزش های انسانی و عموم بشری، خواهان تأمین منافع ملی و استقلال کشور، صلح و ارزش های سوسیالیستی می باشد..."

سؤال اساسی در این جا این است که چگونه و چرا یک سازمان غیر ایدئولوژیک که از هیچ نظام فکری و فلسفی خاصی هم پیروی نمی کند به این نتیجه رسیده است که باید در راه ارزش های سوسیالیستی (که معلوم نیست در یک سازمان غیر ایدئولوژیک و بی هویت فکری سیاسی چیست و چه وظایف پایه ای را در برابر خود قرار می دهد) مبارزه کند!

این تناقضات سیاسی-نظری در کنگره ها و نشست های سال های اخیر سازمان، بسته به فراز و نشیب های تحولات ایران و جهان، تبلورهای گوناگونی داشته است و اتفاقاً اشارات فریدون احمدی در زمینه این تحولات که در انتها به اغتشاش فکری سازمان و کشانده شدن آن به ناگجا آباد "راه سوم" انجامیده است، خالی از حقیقت نیست.

بهرروز خلیق زمانی در مقام "مسئول کمیسیون سیاسی منتخب شورای مرکزی برای تهیه قطعنامه سیاسی و اصلاح و تدقیق خط مشی سیاسی سازمان" (در کنگره چهارم سازمان) در مورد همین دشواری هویتی سازمان اشاره می کرد که: "بخششی از نمایندگان پیشنهاد دادند که موضوع هویت سازمان در دستور کار کنگره قرار گیرد. اما به علت عدم پیشرفت بحث ها [!/?] در این زمینه و نبود یک سند کار شده این پیشنهاد مورد تصویب قرار نگرفت... مسایل زیادی پیرامون هویت و سیمای سازمان ما مطرح است. ما باید روشن کنیم که جایگاه ما کجاست و خط و مرز ما با سوسیال

ادامه "چپ نو" ...

دمکرات ها، چپ انقلابی و کمونیست چیست؟ دیدگاه ما نسبت به نظام سرمایه داری و سوسیالیسم، انقلاب و فرم عدالت اجتماعی و پیشرفت و غیره هنوز از روشنی لازم برخوردار نیست.../همان طور که هنوز هم به گفته بهرروز خلیق در پاسخ به فریدون احمدی بنیان های نظری این چپ نو تدوین نشده است/ (نگاه کنید به "کار" شماره ۱۱۵، صفحات ۷ و ۸).

نکته جالب اینجاست که، دوستان فدایی ما با توجه به اینکه بنیان های نظری این راه سومشان هنوز تنظیم نشده است با اتکا به کدام پایه های فکری در راه دفاع از کدام آرمان های سوسیالیستی (که در آینده قرار است پایه های فکری آن تنظیم شود) مبارزه می کنند و حق داری بی چون و چرا در چنین عرصه بفرنج را برای خود قایلند.

موضوع قابل تأمل دیگر در پاسخ هیئت سیاسی - اجرایی سازمان به "نامه رسیده" نا روشنی مقولات کلیدی همچون "دولت"، "جامعه"، "دولت ایدئولوژیک" در مقابل "دولت دموکراتیک"، "جامعه مدنی" و "جامعه سیاسی" است. روشن نیست که برداشت این دوستان از این مقولات بر چه نظریه یا نظریات علمی استوار است. آیا دوستان ما هنوز به وجود طبقات در جامعه اعتقاد دارند؟ آیا "دولت دموکراتیک" یک دولت فرا طبقاتی است که دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی را برای همه جامعه بدون در نظر گرفتن منافع طبقه خاصی استقرار می دهد و بدین ترتیب است که "جامعه مدنی" در مقابل "جامعه سیاسی" شکل می گیرد؟ آیا در این چنین برداشتی از جهان مقوله ای به نام امپریالیسم و یا سرمایه داری انحصاری هنوز دارای اعتبار است؟ تلاش رهبران سازمان را در فاصله گرفتن از چنین مقولاتی و جانشین کردن آنها با الفاظ ناروشن و بی محتوی را می توان در مقاطع مختلف سال های اخیر به عیان مشاهده کرد. نمونه های جالبی از این تلاش را در زیر می آوریم.

در سند کنگره سوم سازمان می خوانیم: "این نکته انکار ناپذیر است که قبل از فروپاشی نظم جهانی پیشین تحلیل تضاد سرمایه داری و «سوسیالیسم واقعا موجود» به عنوان تضاد اصلی جهان بر واقعیات انطباقی داشت... و کشورهای در حال رشد جنوب کماکان نقش تأمین کننده مواد خام و نیروی انسانی ارزان برای شمال ثروتمند را دارند. نظام ناعادلانه سرمایه داری جهانی بهای صادرات جنوب را نازل نگاه می دارد... این نظام ناعادلانه به یکی از معضلات بشریت تبدیل شده است..." (نگاه کنید به روزنامه "کار"، شماره ۶۵).

همین جملات با محتوی جدیدی در کنگره چهارم سازمان آمده است. تنها تفاوت در فرمول بندی کنگره چهارم ناپدید شدن کلماتی همچون سرمایه داری جهانی و جز اینها از فرهنگ سیاسی اسناد کنگره است. به این جملات توجه کنید: "نظام ناعادلانه جهان، یکی از علل مهم فقر و محرومیت و عقب ماندگی کشورهای کم رشد یافته است. ملل این کشورها علیرغم آنکه اکثریت جمعیت جهان را تشکیل می دهند، تنها بخش اندکی از منابع و ثروت های جهانی بهره ور می شوند. برای بخش بر این بی عدالتی، باید در نظام مبادلات جهانی، نیروی کار انسانی و مواد خام جهان سوم ارزش و موقعیت واقعی خود را بیابند..." (نگاه کنید به "کار" شماره ۱۱۴).

البته پس از گذشت دهه ها به نظر می رسد که هنوز برای دوستان فدایی ما روشن نشده است که منظور از "نظام ناعادلانه جهان چیست و چگونه قرار است این "نظام مبادلات ناعادلانه جهانی" دگرگون شود و بر بی عدالتی، فقر و عقب ماندگی غلبه کند. و لابد همین عوامل پدید آمدن چنین نظام ناعادلانه بی قرار است از سر ترجم شرایطی را پدید آورد که جهان "عقب مانده" در چارچوب های یک "دولت دمکراتیک" "جامعه مدنی" را پدید آورد و بتواند بر مضمحل توسعه نیافتگی جهان غلبه کند!

در اظهار نظر رهبران سازمان درباره این مقولات می خوانیم: "...طرفداری از انقلاب اجتماعی عملا موضوعیت خود را از دست داده است." و یا "مبارزه طبقاتی" پایان یافته است، "دولت" دیگر دستگاه سرکوب طبقات نیست. اساس هدف و برنامه ما باید تنها

حول محور اصلاح سرمایه داری متمرکز باشد. "چپ نو" دایما باید سیمای خود را تغییر دهد و هم رنگ زمانه سازد و گر نه ممکن است مثل "سیمای حزب توده ایران" کهنه شود. (نگاه کنید به "کار" شماره های ۱۷۲، ۲۰۶ و ۲۰۷).

در اسناد نهمین کنگره سازمان (با خاوران) سندی در زمینه جهانی شدن و دیدگاه های سازمان در این زمینه منتشر شده است. در این سند که قاعدتا باید به جهانی شدن در چارچوب واقعیات روز جهان و یکه تازی سرمایه داری جهانی در عرصه های سیاسی - اقتصادی اشاره ای داشته باشد، ما نشانی از کلماتی همچون "سرمایه داری" و "امپریالیسم" نمی یابیم و با تعریف جالبی از جهانی شدن رو به رو هستیم که مدعی است: "جهانی شدن امری برآمده از تاریخ، فرآیندی ریشه دار و فراگردی وسیع، گسترده و همه جانبه در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که مرزهای ملی را در می نوردد و به عنوان واقعیتی انکارناپذیر در حال تکوین و تکامل است. نفی فرآیند جهانی شدن و دوری گزینی از آن در جهان امروز، امری ناممکن و نابخردانه است. ... ما مخالف یک جانبه گرایی در سطح جهانی و تلاش دولت آمریکا برای نشان دادن خود به عنوان دولت جهانی هستیم و از چند جانبه گرایی در سطح جهانی دفاع می کنیم." (به نقل از پایگاه اینترنتی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)).

جانشین کردن "امپریالیسم آمریکا" که در دو دهه اخیر این چنین معضلات دردناک و زخم های عمیق را در جهان پدید آورده است و با اتکاء به نیرو و برتری نظامی سیاست های خود را به خلق های جهان تحمیل کرده و می کند با کلمه بی معنای "دولت جهانی" که خالی از محتوی طبقاتی است به راستی "نوآوری" جالبی است که باید برای آن به این دوستان تبریک گفت!

دوستان عزیز، مقولاتی همچون نظام های اجتماعی، وجود طبقات در جامعه، و انحصاری شدن سرمایه داری و امپریالیسم اختراع ذهن توده ای ها و یا به قول شما "چپ سنتی" نیست و بر پایه های علمی استواری در جامعه شناسی و علم اقتصاد سیاسی استوار است. حتی فلاسفه و پایه گذاران نظریاتی همچون "راه سوم" نیز به این مسایل اعتراف دارند. آنتونی گیدنز (نویسنده کتاب "راه سوم" و فیلسوف و جامعه شناس مشهور انگلیسی) در این زمینه می نویسد: "درک مارکس از طبقه ما را به سمت نابرابری هایی که به صورت عینی توسط ساختارهای اقتصادی پدید آمده است راهنمایی می کند. طبقات ارتباطی به باور مردم پیرامون جایگاه آنها در جامعه ندارد، بلکه به شرایط عینی بی اشاره می کند که اجازه می دهد یک نفر بیشتر از دیگری به نعمات مادی دسترسی داشته باشد ... (نگاه کنید به کتاب "جامعه شناسی" نوشته آنتونی گیدنز - چاپ ۱۹۹۱).

حاصل تغییرات این چنینی و آشفته اندیشی های سیاسی - نظری، و بالا پایین رفتن های فکری از انکار وجود طبقات، مبارزه طبقاتی و امپریالیسم تا ادعای مبارزه در راه استقرار "سوسیالیسم دموکراتیک" و پایبند بودن به "آرمان های سوسیالیستی" اثرات مشخص و روشنی بر سیاست های اتخاذ شده از سوی سازمان و رهبران آن در سال های اخیر داشته است. نگاهی به نوسانات تند خط مشی سیاسی سازمان و رهبران آن از "راست راست" (یعنی نظریه مذاکره با فرستجانی، زیر شعار "وفاق ملی" و مقایسه شرایط ایران با شرایط آفریقای جنوبی پس از آزادی ماندلا از زندان؛ بررسی قطعه نامه برای تبدیل سازمان به یک "جریان ملزم" به قانون اساسی برای شرکت در انتخابات آزاد" رژیم؛ "مراجعه رسمی و علنی به وزارت کشور؛" "مراجعه مدیر مسئول و سر دبیر کار به وزارت ارشاد؛" دفاع از نظریه "استحاله رژیم؛" نامه نگاری با یوشو و خامنه ای، پیوستن بخش عمده ای از رهبری سازمان به جریان راستگرایی همچون جمهوری خواهان ملی و بالاخره مذاکره با سلطنت طلبان) تا "چپ چپ" (یعنی دادن شعار سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی)، همگی نشانگر این امر است که بدون داشتن پایه های فکری - نظری منسجم و متکی به چارچوب های علمی و قانون مندی های تحولات سیاسی اجتماعی نمی توان نقش مثبت و جدی در تحولات تند سیاسی ایران و جهان ایفاء کرد.

و در انتها این تذکر نیز ضروری است که برخلاف مدعیات پاسخ هیئت سیاسی - اجرایی سازمان به "نامه رسیده" موضوع "راه سوم" در جنبش چپ و پیدایش جریانی که نه بخشی از سوسیالیسم دموکراسی باشد و نه "چپ سنتی" نیز مربوط به فروپاشی اتحاد شوروی سابق و مسئله "نو" و کشف تازه ای از جانب دوستان فدایی ما نیست. نگاهی به تاریخ جنبش چپ در اروپا و نوشته های "آنتونیو گرامشی"، "اوتو باور" (از رهبران سوسیالیست چپ اتریش)، "ای. پی. تامسون" (تاریخ نویس انگلیسی، از پایه گذاران مجله "New Left Review") و "سانتیاگو کاریلو" (نویسنده کتاب "یورو کمونیسم و دولت" و رهبر حزب کمونیست اسپانیا) زمینه های تاریخی پیدایش چنین نظراتی را روشن می کند. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ "چپ نو" با اندیشه ترمکز بر "فعالیت اجتماعی" (Social Activism) و جدا کردن مبارزه طبقاتی از مبارزات روزمره و موضوعی همچون مبارزه در راه "خلع سلاح اتمی" به عرصه مبارزه سیاسی آمد و شواهد تاریخی گواه کم اثر بودن آن در تحولات پر شتاب دهه ۱۹۸۰ و ۹۰ و تا پایان قرن بیستم بود. سرنوشت تاریخی شمار بسیاری از منادیان و مدافعان این نظرات و اندیشه های سوسیالیسم دموکراسی به اندازه

ادامه کشمکش بر سر چیست ...

تأمین امنیت سرمایه، مقررات زدایی که هسته اصلی آن اصلاح قانون کار، برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی است، اجرای سریع ابلاغیه اصل ۴۴ و آزاد سازی اقتصادی کاملاً پایبند بوده و هست. تمام تلاش و کوشش این باندها تأمین منافع لایه های معین و تضمین موقعیت نمایندگان سیاسی این لایه های انگلی سرمایه داری ایران است. همچنانکه در کشمکش اخیر، سر بسته سیاسی-نظارتی بانک مرکزی شاهد بودیم. علت درگیری، دفاع از حقوق و منافع توده های محروم و حتی قشرهای میانه حال نیست، رویارویی برای تصاحب و حفظ منافع کلان اقتصادی و جایگاه سیاسی است. در این باره پایگاه خبری "رجانیوز"، وابسته به باندهای هوادار دولت احمدی نژاد، ۸ اردیبهشت ماه، برای اثبات پایبندی دولت به خصوصی سازی و اجرای ابلاغیه اصل ۴۴ در گزارشی به عنوان گفتگو با رییس سازمان خصوصی سازی از جمله نوشت: "حجم واگذاری ها [بخوان: خصوصی سازی] در دولت نهم ۷ برابر شد." سپس در ادامه گزارش تأکید می شود: "شتاب دولت برای خصوصی سازی به ویژه پس از ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ موضوع گفتگوی "رجانیوز"، با رییس سازمان خصوصی سازی بود. رییس سازمان خصوصی سازی می گوید پیش از ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ حدود ۶۰ درصد اقتصاد کشور دولتی، ۳۵ درصد خصوصی و حدود ۵ درصد در دست بخش تعاونی بود اما باید حجم دولت در اقتصاد به ۲۰ درصد کاهش یابد که در این راستا سال گذشته ۱۹ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان واگذاری انجام شد. تا قبل از آقای احمدی نژاد در مجموع ۳ هزار میلیارد تومان واگذاری صورت گرفته بود و در دوره دولت فعلی نیز ۲۲ هزار میلیارد تومان واگذاری صورت پذیرفت یعنی حجم واگذاری در دولت فعلی نسبت به سال های قبل ۷ برابر شد و در مجموع رقم واگذاری ها به بخش غیر دولتی [بخوان: بخش خصوصی غیر مولد و انگلی] تاکنون ۲۵ هزار میلیارد تومان بوده است... با عزم دولت بسیاری از شرکت های مطرح دنیا متقاضی جدی خرید شرکت های ما مانند شرکت های مخابراتی، پولا، شرکت های نفتی و شرکت گاز هستند." با آنچه مورد اشاره قرار گرفت، تشخیص اینکه کشمکش بر سر چیست و علت و انگیزه آن کدام است، دشوار نخواهد بود!

ادامه "چپ نو" ...

کافی گویاست. نظریه دیگری که به نام "راه سوم" در پی فروپاشی اتحاد شوروی شکل گرفت، اندیشه های "آنتونی گیدنز" و طرفداران او بود. "گیدنز" در کتاب "راه سوم - احیای سوسیال دموکراسی" که در سال ۱۹۹۸ منتشر شد و به مانیفست نظری-سیاسی شمار زیادی از احزاب سوسیال دموکراتیک اروپا تبدیل شد، مدعی "مرگ سوسیالیسم" و ضرورت احیای "سوسیال دموکراسی نوین" شد. "سوسیال دموکراسی نوین" که دولت "تونی بلر" در بریتانیا و "شرودر" در آلمان، و شمار دیگری از کشورهای اروپایی بر پایه آن شکل گرفت نیز چیزی جز مدافع سیاست های نولیبرالی سرمایه داری افسار گسیخته و سیاست تحمیل هژمونی امپریالیسم در عرصه جهانی و لشکر کشی به گوشه و کنار جهان نبود. این است واقعیت عملکرد "راه سوم" در بوته آزمایش تحولات دشوار و بغرنج دوران کنونی. بر خلاف مدعیات دوستان فدایی، حزب توده ایران همواره با دکماتیسم هم از چپ و هم از راست مبارزه کرده و می کند و تلاش کرده است تمامی اسناد، اظهار نظرهای و حرکات خود را با انطباق خلاق مارکسیسم-لنینیسم بر شرایط مشخص ایران و جهان تنظیم کند. این انطباق خلاق را در سال های اخیر می توان از جمله در طرح شعارهایی همچون "طرد رژیم ولایت فقیه"، "مشور آزادی" و حمایت منتقدانه از جنبش اصلاح طلبی در ایران به روشنی ملاحظه کرد. زنده یاد رفیق احسان طبری در نوشته پر محتوی "در ریاض آتش" به مناسبت سالگرد تولد مارکس از قول "کوته تئوری را خاکستری و درخت زندگی را همیشه سر سبز می دانست. درک دوران و مرحله رشد جوامع بشری و تنظیم و تدقیق برداشت نظری بر پایه پیشرفت علوم اجتماعی و طبیعی همواره مد نظر توده ای ها بوده و هست. برای ما آینده بشر ثمره رویش خود به خودی حال نیست، بلکه نتیجه آفرینش فعال و مبارزه انسان ها در شرایط کنونی است.

مشارکت کنند که سود آوری آنها حداقل معادل نرخ تورم به اضافه ۳ درصد حاشیه سود باشد. در مقابل، مخالفان این طرح، از جمله وزیر کار دولت معاون کمیسیون اقتصادی مجلس، تأکید می کنند که پیش بینی سود آوری طرح ها بر مبنای تورم به اضافه ۳ درصد مبنای درستی ندارد. وزیر کار در نامه خود که طی آن خواهان اصلاح و تغییر بسته سیاسی-نظارتی بانک مرکزی شد، خاطر نشان می سازد: "آیا بانک مرکزی اختیار و مسئولیت تصمیم گیری و ابلاغ این نوع سیاست ها را بدون تصویب شورای پول و اعتبار یا کمیسیون اقتصاد و یا دولت دارد یا نه؟ با اجرای طرح بانک مرکزی، هزینه های بنگاه های مالی افزایش می یابد، زیرا سود احتمالی طرح های اقتصادی قابل پیش بینی نبوده و معلوم نیست افزایش تورم چه ربطی به سرمایه گذار یا کارآفرین [بخوان: سرمایه دار] دارد که باید مجازات شود و بانک نیز سود زیادتری را طلب کند." غلامرضا مصباحی مقدم معاون کمیسیون اقتصادی مجلس نیز در مخالفت با طرح بانک مرکزی یادآور شد: "محاسبه نرخ سود براساس تورم با قانون منطقی کردن سود که به تصویب مجلس رسیده در تعارض است و رییس مجلس باید با بانک مرکزی برخورد کند." به این ترتیب یک رویارویی جدی بر سر موضوعی با اهمیت پدید آمد که خود نشانه ای از ژرفش اختلافات در حاکمیت به ویژه در میان طیف ارتجاع حاکم است. در این میان مهمترین نکته که نه در نامه وزیر کار و نه در دفاعیات رییس بانک مرکزی دیده نمی شود، علت و یا بهتر گفته باشیم علت اساسی این اختلاف و کشمکش های رو به اوج گیری در برنامه های اقتصادی به ویژه مسئله چگونگی نظارت بر شبکه بانکی و پولی و نحوه فعالیت و ماهیت نظام پولی و بانکی است. برخورد اخیر بر سر بسته سیاسی-نظارتی بانک مرکزی گویای تضاد و اصطکاک منافع طبقاتی در میان جناح های حاکمیت و کشیده شدن دنباله درگیری های پیشین آنها به این مرحله با توجه به فعل و انفعالات پر اهمیت اخیر در صحنه سیاسی میهن ماست.

مخالفت محمد چهرمی با طرح مظاهری، رییس بانک مرکزی، جلوه ای دیگر از اختلافات شدید بر سر چگونگی سیاست خصوصی سازی و بطور کلی جهت و میزان سرعت اجرای برنامه های اقتصادی کنونی رژیم ولایت فقیه است. این کشمکش و رویارویی در عین حال با منافع و موقعیت جناح های گوناگون در تناسب قوای درون حاکمیت، ارتباط مستقیم دارد. اگر دقیق تر به این درگیری و مواضع طرفین دقت کنیم، علت اساسی و انگیزه های مالی و سیاسی پنهان در آن به خوبی قابل مشاهده است. در بسته سیاسی-نظارتی بانک مرکزی، شبکه بانکی و کلا نظام بانکی و پولی کشور فاصله مشخصی را از سیاست های دولت احمدی نژاد در زمینه مسایل اقتصادی می گیرد و همین امر هم به لحاظ مالی و امکانات اقتصادی و هم از نقطه نظر سیاسی به سود دولت احمدی نژاد نیست. اگر طرح بانک مرکزی که البته ماهیت آن به هیچ رو مثبت و مبتنی بر نیازهای کشور نیست، به اجرا در می آمد در درجه نخست طرح مشهور وزارت کار یعنی طرح بنگاه های زود بازده اهمیت و نقش خود را از دست می داد و بودجه کلان بانک ها و سیستم پولی کشور که اینک در خدمت این طرح قرار دارد، دیگر صرف آن نمی شد. در چند سال اخیر با ژرفش روابط دلالی و تقویت اقتصاد غیر مولد و انگلی از سوی دولت احمدی نژاد، تحت عناوین گوناگون به ویژه طرح بنگاه های زود بازده وزارت کار، میلیاردها دلار وام و تسهیلات بانکی در اختیار افراد و شرکت ها قرار گرفته تا به اصطلاح با تقویت بنگاه های زود بازده در کشور اشتغال ایجاد گردد. این وام ها بطور عمده حیف و میل شده و یا در اموری غیر از تولید بکار گرفته شده است. طبق گزارش کارشناسان بانک مرکزی، بخش مهمی از وام های پرداختی بانک ها در زمینه کشاورزی و صنعت در یک سال اخیر به بخش مسکن انتقال یافته و یا صرف اموری نظیر ارز و سکه و واردات کالا گردیده است. در حال حاضر بنگاه های زود بازده از وام و تسهیلات بانکی فوق العاده کلانی استفاده می کنند. چندی پیش معاون وزیر کار در مورد اعتبارات وزارت کار و امور اجتماعی برای بنگاه های زود بازده گفت: "در برنامه ای ۲ ساله بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان اعتبار برای بنگاه های زود بازده در نظر گرفته شده بود که تا الان به تناسب و موازات همکاری سیستم بانک ها بیش از ۱۷ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداخت شده است. اگر سیستم بانکی کشور به همکاری خود ادامه بدهد، هماهنگی آن نیز بیشتر شود، پیش بینی می شود در سال جاری به اندازه سقف پیش بینی شده (۲۰ هزار میلیارد تومان) محقق شود." بنابراین دعوا و کشمکش بر سر چنین مبالغ کلان و سودهای افسانه ای آن است.

سیاست و شیوه برخورد دولت احمدی نژاد به طرح های اقتصادی، و اصولاً سمت گیری اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه، نباید منجر به درک غلط و برداشت های ذهنی از عملکرد این جریان مخرب، ضد مردمی و واپس گرا شود. دولت نهم به برنامه های کلی رژیم از جمله خصوصی سازی با هدف

ادامه راه یابی برای ...

کنگره تأیید کرد که شالوده پیکار حزب مردم فلسطین بر «مقاومت مردم» استوار است و اضافه کرد که حزب مردم فلسطین کوشش خواهد کرد با همیاری تمامی نیروهای مردمی و گرایش های گوناگون، جبهه ی مقاومت توده ای را سازمان دهی کند که بر پایه ی پیکار خلاقانه توده ها و همبستگی بین المللی با مردم فلسطین قرار داشته باشد. کنگره همچنین آمادگی خود را برای شکل یابی همکاری های مشترک با دیگر نیروها مبنی بر پیمان نامه تفاهم ملی دوباره تأیید کرد.

در تفسیر روند مبارزه سیاسی و پیامدهای آن، گزارش اشاره می کند که با وجود نشست آنابولیس و آغاز روند مذاکرات و دیدارهای نیمه مرتب میان رییس جمهوری محمود عباس و نخست وزیر اسرائیل، روند سیاسی هنوز متزلزل است. دلایل این تزلزل را باید در ادامه فعالیت و گسترش شهرک های اسرائیلی و برپایی دیوار آپارتاید در نواحی اشغال شده فلسطینی ها، جداسازی اورشلیم از دیگر توابع و نواحی فلسطین نشین اطراف، محاصره ی نوار غزه، مخالفت عملی اسرائیل برای پایان دادن به اشغال خود و عدم وجود هرگونه پیشرفت جدی در مسائل تعیین تکلیف نهایی مانند برپا سازی دولت مستقل فلسطینی در تمامی مناطق اشغالی در ۱۹۶۷ دید.

گزارش بر این واقعیت تأکید کرد که حزب مردم فلسطین همواره از راه حل دو دولت در منطقه پشتیبانی کرده است و هنوز آن را امکان پذیر می داند. در گزارش از جمله می خوانیم: «حزب مردم فلسطین نخستین نیروی فلسطینی بود که قطع نامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل را یک توافق تاریخی بر اساس برپایی دولت فلسطین در دستیابی به صلح و راه کاری عادلانه برای مسئله اورگان فلسطینی ارزیابی کرد.» و در ادامه می افزاید که: «عملکردهای گوناگون اسرائیل چون مصادره زمین های بیشتر در ساحل غربی و تحمیل عوامل جدید به علت گسترش شهرک ها، ساختمان دیوار، تخریب یکپارچگی جغرافیایی ساحل غربی و جداسازی ساحل غربی از ناحیه نوار غزه یا گرفتن دولت مستقل فلسطین را در عمل متوقف می سازند. این موضع اسرائیل با موضع دولت امریکا همسان است که تلاش می ورزد از اجرای موافقت های مشروع بین المللی در رابطه با مسئله فلسطین شانه خالی نماید ... مردم ما پیش از فاجعه ۱۹۴۸ در فراخوانی به ایجاد یک دولت دو ملیتی به عنوان راه حل واقعی منازعه از شهامت و واقع بینی لازم برخوردار بودند و پس از آن شهامت و واقع بینی لازم در فراخوانی پذیرش راه حل دو دولت بر اساس طرح تقسیم ۱۹۴۷ نیز نشان دادند. از آن جایی که در هر دو راه کار حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خویش گنجانده شده بود پذیرش آنها به قصد حفظ این حقانیت بود. با توجه به این، در زمانی که حزب و مردم ما هم چنان برای راه حل دو دولت می رزمند و در پرتو اشغال مداوم و تخریب نظام مند راه حل دو دولت از سوی اسرائیل، ما امکان بازگشت به مبارزه برای برپایی یک دولت دموکراتیک غیرمذهبی دو ملیتی را به عنوان گزینه ای در آینده برای مبارزه ملی فلسطین با وجود پیچیدگی های عظیمی که در برابر آن قرار دارند منفی نمی دانیم.»

گزارش سیاسی در ادامه خاطر نشان می سازد که جنبه های منفی مذاکرات (با اسرائیل) از جمله به شکلی که با کنفرانس آنابولیس و نتایج آن برخورد گردیده است هم چنان در حال تکرار شدن هستند. گزارش عنوان می کند که حزب مردم فلسطین، از رهبران فلسطین خواسته است تا بر مسائل شهرک ها و دیوار آپارتاید تمرکز نمایند زیرا ادامه مذاکرات تحت ادامه ی ساختمان شهرک ها و دیوار آپارتاید بیهوده است. کنگره هم چنین قید کرده است که برای متوقف ساختن اسرائیل در ساختمان شهرک ها و دیوار به یک فشار بین المللی واقعی به عنوان پیش شرط برگزاری کنفرانس آنابولیس و پیشرفت روند سیاسی نیاز است. کنگره همچنین اهمیت لزوم تأکید دوباره بر در نظر گرفتن تمامی نواحی اشغال شده در سال ۱۹۶۷ به عنوان زمین های کشور مستقل فلسطین را یادآوری کرد.

کنگره تأکید کرد که «برنامه نقشه راه» نمی تواند وسیله ای جدی برای تحقق پیشرفت خواسته های سیاسی ارزیابی شود. گزارش روشن کرد «برای این که پیشنهاد مزبور همراه با قراردادهای پذیرفته شده بین المللی به عنوان زمینه های یک راه حل جدی سیاسی تحت حمایت بین المللی قرار بگیرد هنوز به بازسازی هماهنگی میان کشورهای عرب و درگیر کردن آنها در روند مذاکرات اساس پیشنهاد صلح اعراب نیاز است.»

حزب مردم فلسطین بر این باور است که باید در راه برد و خط مشی مذاکرات تغییراتی اساسی انجام گیرد تا کاستی های بیانیه ی مشترک آنابولیس برطرف گردند. تغییراتی نیز باید در شیوه عملکرد و ترکیب گروه مذاکره انجام بگیرد. کنگره هم چنین خواستار توقف مذاکرات در صورت ادامه روزانه شهرک سازی و تهاجم اسرائیل شد.

در نتیجه شکست پی در پی روند سیاسی، حزب مردم فلسطین بر آن است که کارزاری مبنی بر تأیید دوباره برای شناسایی مرزهای سال ۱۹۴۷ با اورشلیم شرقی تحت اشغال به عنوان پایتخت سازمان دهی کند که در نهایت منجر به رسمیت شناخته شدن تمامی سرزمین های فلسطینی از جمله ساحل غربی، اورشلیم و نوار غزه، که در سال ۱۹۴۷ به عنوان مناطق کشوری اشغال شده که قوانین بین المللی و کنوانسیون چهارم ژنو مشمول آن می گردند، شناخته شوند. حزب مردم فلسطین برای طرح چنین پیشنهادی از سوی شورای ملی فلسطین کوشش خواهد کرد و همه ی تلاش خود را برای تضمین پشتیبانی بین المللی از آن به کار خواهد بست.

کنگره نظریه «دولتی با مرزهای موقت» را رد کرد و ادامه ی جدایی میان نوار غزه و ساحل غربی را غیر قابل قبول دانست. کنگره کوشش های اسرائیل برای تغییر وضعیت قانونی و سیاسی نوار غزه را محکوم کرد و نهادهای بین المللی را برای مقابله با آن فراخواند.

در اشاره به اختلاف های سیاسی درونی در میان نیروهای فلسطینی گزارش خاطر نشان کرد که سقوط دولت وحدت ملی باید رخدادی جدی شمرده شود. این درگیری خونین نتیجه یک تصمیم حساب شده از سوی جنبش حماس، که نیروی اصلی دولت را تشکیل می داد بوده است. این عمل کودتایی بر ضد خود دولت وحدت ملی، علیه توافق نامه مکه، و همه ی بنگاه های رسمی حاکمیت خود گردان فلسطین و هم چنین بر ضد رییس جمهوری قانونی منتخب بود. گزارش تأکید می کند که «حزب مردم فلسطین با آگاهی از کشمکش های سیاسی، اجتماعی و نظری معتقد است که منافع ملی و دموکراتیک پایان بی درنگ اختلاف ها و درگیری ها را طلب می کند.»

اسناد کنگره همچنین معتقد است که پایان اختلاف ها نمی تواند مشروط به انتظار مصالحه میان حماس و فتح باشد بلکه باید به فشار واقعی و گسترده توده های فلسطین برای تن دادن به موافقت نامه ای مبنی بر ساز و کار مناسب برای پایان دادن به پراکندگی نیروها متکی باشد. کنگره پیشنهادات دیگری را نیز برای این منظور ارائه داد. در رابطه با مبارزه ی اجتماعی در مرحله کنونی، حزب مردم فلسطین در گزارش خود بر نیاز به توفیق موفقیت آمیز وظایف رهایی ملی و پیشرفت دموکراتیک و اجتماعی تأکید کرد. کنگره به اهمیت ترویج خصلت چپ حزب مردم فلسطین و گسترش مناسبات با جنبش چپ در سطح بین المللی اشاره کرد. بدین منظور کنگره وظایف عمده حزب را شامل گسترش مبارزه ی در سطح ایدئولوژیک و حفظ دولتی سکولار و چند جزبی بر اساس جدایی مذهب از دولت تعیین کرد.

گزارش پیرامون مسئله اتحاد نیروهای چپ فلسطین که حزب مردم فلسطین برای تشکیل آن اهمیت زیادی قائل است به تفصیل اشاره می کند. در ساناد کنگره از جمله می خوانیم: «این وظیفه بیش از این نمی تواند به تعویق بیفتد. دیگر حتی لازم نیست که بر سر همه ی مسائل به توافق کامل رسید. کافی است مسائل محوری و ساز و کار برخورد با اختلافات عادی موجود به توافق رسید.» و در ادامه می افزاید که تشکیل جبهه ی چپ نباید به معنای دوری از دیگر تمایلات دموکراتیک و ملی باشد زیرا این جبهه سنگ بنایی برای دستیابی به جبهه ای بزرگ تر شامل همه ی نیروهای سازمان آزادی بخش فلسطین و دیگر گروه ها و گرایش های دموکراتیک به منظور حفظ میثاق سازمان آزادی بخش فلسطین و نقش آن سودمند خواهد بود.

برای دوباره فعال کردن سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف)، کنگره بهترین راه را مشارکت همه نیروهای فلسطینی در سازمان آزادی بخش فلسطین بر پایه های دموکراتیک ارزیابی کرد. کوشش برای فعال کردن دوباره سازمان آزادی بخش فلسطین به بازبینی واقعی روند سیاسی که ساف از سال ۱۹۹۱ در آن درگیر بوده است و نیز بررسی کار حاکمیت ملی، فعالیت بنگاه های ساف و ماهیت روابط بین نیروهای ساف نیازمند است.

در جلسه پایانی کنگره کمیته مرکزی جدیدی مرکب از ۵۵ عضو برگزیده شد. ۱۰ تن از اعضای کمیته مرکزی را زنان تشکیل می دهند. کمیته مرکزی در انتها رفیق بسام صالحی را به دبیر کلی و ۱۵ تن را به عضویت کمیته سیاسی انتخاب کرد.



رفیق بسام صالحی دبیر کل حزب

مردم فلسطین و منطقه به شمار می روند. گزارش خاطر نشان می کند که: «این معضلات در کنار چالش های عمده در سطح منطقه مانند افزایش تسلط گری و تعرض امریکا، توافق راهبردی میان امریکا - اسرائیل و تلاش برای سازمان دهی دوباره اولویت ها و نقشه جغرافیای سیاسی منطقه تجسم یافته اند.»

با توجه به این ارزیابی، گزارش به این نتیجه رسید که جنبش رهایی بخش فلسطین نمی تواند از نیروهایی که در برابر سیاست امریکا ایستادگی و از برقراری صلح در دنیا پشتیبانی می کنند برکنار بماند. و در ادامه می افزاید که جنبش آزادی بخش فلسطین به طور عینی با نیروهای مخالف عادی سازی روابط با قدرت اشغالگر اسرائیل و تسلط گرایی امریکا و اسرائیل در منطقه پیوند دارد.

کنگره بخش قابل توجهی از این گزارش را به بررسی انتقاضه یا خیزش مردم فلسطین و شرایط محلی و خارجی پیرامون آن اختصاص داد. گزارش به این نکته مهم اشاره می کند که نظامی شدن انتقاضه و انحراف آن از مسیر نخستین خود به عنوان خیزشی مردمی با اهداف مشخص، اثری منفی بر جنبش و مردم فلسطین برجای گذاشته است. گزارش عنوان کرد که باید با توده ها صادق بود و بگوییم که انتقاضه دوم دیگر وجود خارجی ندارد و نتوانسته است در دستیابی به خواست توده ها موفق گردد، و برخورد، نقش و عملکرد گروه های مختلف را باید مسئول این ناکامی دانست. در این راستا، گزارش تاکید می کند که حزب مردم فلسطین از همان زمان که پدیده های منفی با انتقاضه همراه شدند و تفاوت در هدف، شکل و عمل آن نمایان گردید به اندازه کافی به انتقاد و جلوگیری نپرداخت از این رو در این رابطه به سهم خود مسئولیت می پذیرد. گزارش بر این نکته تاکید کرد که با توجه به آموخته های مردم ما در مبارزه، باید به پیکار و مقاومت توده ای در برابر تلاش هایی که قصد دارند مبارزات مردم را به مقاومت مسلحانه محدود می نمایند اهمیت بیشتری قائل شد. بنابراین لازم است که نیروها را برای شکل دادن و گسترش رویکرد مقاومت مردمی گرد هم آورد.

ادامه در صفحه ۷

کمک مالی رسیده

- به مناسبت اول ماه مه از برلین ۶۰۰ یورو
- به مناسبت اول ماه مه سیامک از سوئد ۵۰۰ کرون
- مهمان از سوئد ۱۰۰ کرون
- جمع آوری شده از گوتنبرگ ۴۰۰ کرون
- از اوپسالا به یاد رفیق مهرگان ۱۵۰ یورو

برگزاری چهارمین کنگره حزب مردم فلسطین

راهیابی برای گذار از بحران در فلسطین

چهارمین کنگره حزب مردم فلسطین، ادامه دهنده راه و سنت های مبارزاتی درخشان «حزب کمونیست فلسطین» و ترقی خواهان فلسطین در روزهای ۶ و ۷ مارس سال ۲۰۰۸ (۱۶ و ۱۷ اسفندماه ۱۳۸۶) در شهر رام الله برگزار شد و با موفقیت کار خود را به پایان رسانید.

رهبری حزب مردم فلسطین از حزب توده ایران برای شرکت در این کنگره با اهمیت، که همزمان با شصتمین سالگرد تشکیل اسرائیل، که مردم فلسطین از آن به مثابه یک فاجعه یاد می کنند، دعوت کرده بود. هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران به دلیل برخی مشکلات فنی قادر به شرکت در کنگره نشد، اما پیام همبستگی رزمجویانه و انترناسیونالیستی زحمتکشان و ترقی خواهان ایران با خلق فلسطین و نیروهای ترقی خواه و مبارز فلسطینی به کنگره فرستاد که مورد استقبال شرکت کنندگان در کنگره قرار گرفت.

پس از پایان کار رهبری منتخب کنگره ضمن ابراز تشکر از همبستگی حزب توده ایران با مبارزات حزب مردم فلسطین اظهار امیدواری کرد که روابط بین دو حزب گسترش یابد و گزارشی از بحث ها و تصمیم های کنگره برای کمیته مرکزی حزب ما ارسال داشت، که در ادامه برخی از مسایل کلیدی آن منعکس می شود.

کنگره چهارم حزب مردم فلسطین با شعار «چپ، مسیر ما بسوی آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است» کار خود را آغاز کرد. مراسم افتتاحیه کنگره که نشانگر محبوبیت فراگیر و بازتاب جایگاه برجسته حزب مردم فلسطین در سطح محلی و بین المللی است با حضور دوازده حزب برادر و از جمله حزب کمونیست افریقای جنوبی، حزب کمونیست یونان، حزب اکل (قبرس)، حزب کمونیست اسرائیل، حزب کمونیست فرانسه، حزب چپ سوئد، حزب Die Linke (آلمان)، حزب چپ سوسیالیست نروژ، حزب کمونیست بریتانیا، حزب کمونیست ایتالیا (رفونداسیون)، حزب کمونیست های ایتالیا، لیگ کمونیست جوانان افریقای جنوبی آغاز شد. کنگره همچنین ۶۱ نامه و پیام همبستگی از سازمان ها و احزاب مختلف دریافت کرد. رهبران و شخصیت های برجسته فلسطینی همچون محمود عباس، رییس جمهوری، و سلام فیاد، نخست وزیر و دبیر کمیته رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف)، نماینده شورای قانون گذاری نمایندگان احزاب سیاسی و سازمان های جامعه مدنی فلسطین در جلسه افتتاحیه کنگره سخنرانی کردند. سفیر چین در رام الله نیز پیام ویژه ای در همبستگی با کنگره از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین خواند. کنگره همچنین از احزاب کمونیست و کارگری و چپ اروپا، آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پیام های همبستگی دریافت کرد.

پانصد شصت و پنج نماینده در چهارمین کنگره حزب مردم فلسطین شرکت داشتند (۴۰۵ نماینده از ساحل غربی و ۱۶۰ نماینده از نوار غزه). کنگره در دو گردهم آیی همزمان با برنامه یکسان در شهر رام الله و غزه برگزار گردید. مباحث زیادی در رابطه با عرصه های سیاسی - تشکیلاتی مورد مذاقه نماینده کنگره قرار گرفت و انتخابات رهبری جدید حزب در محیطی آزاد، دموکراتیک و سرشار از شفافیت برگزار گردید. حزب همچنین شعار «آزادی - دموکراسی - عدالت اجتماعی» را به عنوان شعار عمده خود برگزید.

کنگره در گزارش سیاسی خود خاطر نشان ساخت که در این مرحله ادامه یافتن اشغالگری اسرائیل، بنای دیوار آپارتاید، یهودی سازی شهر اورشلیم، تداوم و پیچیدگی معضل آوارگان فلسطینی و پافشاری دولت اسرائیل برای پذیرش طرح جداسازی به عنوان پیش شرط پیشرفت روند صلح، مهمترین چالش های فراروی

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس های پستی:
- 2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
- http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"
- E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 790
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Saturday 10th May 2008

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRANe.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse